

ما بزم رزم را با عشقی که به ایران و موسیقی ایران داشتیم ساخته‌ایم و این دو موضوع برای ما بسیار مهم و پررنگ بودند و هستند



اولین اکران دانشگاهی
«بزم رزم» در دانشکده
ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران،
۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶
حضور حسین علیزاده

سخت که زندگی یک عده که همان موسیقی بوده از آنها گرفته شده و این تنها تحت تأثیر همین نگاه و تصمیم این افراد بوده است. به طور مثال یکی از همین استادان می‌گفت در آن زمان ما با خیاطی همسرم زندگی می‌گذرانیدیم و برخی از دوستان برای آنکه به ما کمکی کنند می‌گفتند بروم به خانه‌شان و به فرزندشان موسیقی درس بدهم. همین تغییر دیدگاه‌هاست که باعث شد ما همچنان از نمایش همین فیلم، دوستان خیلی خوبی پیدا کنیم و اتفاقات عجیبی بیفتد که مدام در معرض پیام‌ها و خاطرات مخاطبان قرار بگیریم. زمان زیادی از انقلاب گذشته و خیلی‌ها فراموش کرده‌اند که چرا انقلاب کرده‌اند، وقتی جوانان امروز می‌نشینند پای تلویزیون و تصاویر آن زمان را نگاه می‌کنند، تصویری قبل از انقلاب دارند و تصویری از کسانی که انقلاب کرده‌اند. در فیلم بزم رزم نکته‌ای که قابل تأمل است همین کنار هم قرار گرفتن آدم‌ها برای آن انقلاب است. اینکه کسانی با تفکرات مختلف دست به دست هم داده‌اند و کنار هم انقلاب کرده‌اند. مثلاً در بخش حصار، علیزاده و لطفی و کامکارها و شیدا و عارف بودند که همه با هم تلاش کردند برای اینکه در این انقلاب نقشی داشته باشند و بعد هم در این کشور ماندند و در زمان جنگ هم باز همین کار را کردند. این مسائل باعث می‌شود که جوانان تصویر درست‌تری از شرایط انقلابی کشور را به دست بیاورند و به نظر من این فیلم یک فضای وحدت ملی را ایجاد می‌کند، با مرور این خاطره‌ها و با همبستگی همه گروه‌ها برای اینکه آن هشت سال جنگ طی شود. در واقع قدرت موسیقی در اتحاد مردم خیلی نقش دارد. ضمن آنکه درست است که به هر حال این یک اثر برجسته سینمایی نیست، اما به لحاظ اینکه بخشی از تاریخ معاصر ما را ثبت کرده، به عقیده من باقی خواهد ماند. حتی چند سال دیگر دانشجویان می‌توانند به این آثار مراجعه کنند. من قبلاً هم گفته‌ام که بعضی‌ها به من می‌گویند با دو عکس و چهار مصاحبه فیلم ساخته‌ای، کاری نکرده‌ای! شاید حق دارند؛ بعضی وقت‌ها هیچ کار خاصی نمی‌شود کرد. اما رسیدن به این سادگی لذتبخش است. ضمن اینکه اینگونه فیلم‌ها ماندگار و ثبت هم می‌شوند. من با تیم کوچک و جمع‌وجوری این فیلم را ساختم و حتی دوربین، نورها و... متعلق به خودم بود. بودجه‌ای نداشتم و کار دلی انجام دادیم. به‌رحال از نتیجه کار راضی‌ام.

فکر می‌کنید «بزم رزم ۲» در آینده ساخته شود؟

امیدوارم که در موسیقی شرایط روبه‌پیشرفت و بهتری اتفاق بیفتد و مستندهای دیگری ساخته شود. بزم رزم پیوند عمیقی بین من و همه کسانی است که دل در گرو ایران و موسیقی ایران داشتند، برقرار کرد. شاید جان مایه بزم رزم هم بی‌هیچ پیرایه‌ای همین باشد. ■

یک نفر عکس خودش را در فضای مجازی گذاشته بود که در ردیف یک سینما نشسته و فیلم را تماشا کرده و نوشته بود با آنکه چند مهره گردنم را از دست دادم اما به دیدنش می‌آرزد. مخاطب سینمای مستند مخاطب گذری نیست که در یک فروشگاه اثری را ببیند و نظرش جلب شود. فیلم مستند بازیگر ندارد و در مورد بزم رزم هم کسانی که فیلم را دیده‌اند به نحوی دنبال خریدنش هم هستند. مثلاً اتفاقات جالبی در زمان اکران افتاد؛ از جمله اینکه خانم و آقای بعد از دیدن فیلم برای دفعه دوم که آمده بودند نذر فرهنگی کرده بودند که پانزده نفر را به دیدن بزم رزم بیاورند چون معتقد بودند این فیلم بخشی از هویت فرهنگی ماست و حالا که دی‌وی‌دی منتشر شده مخاطبان دیگری به شکل دیگری آن را خریداری می‌کنند و به دوستانشان هم هدیه می‌دهند.

به نظر شما مستندی از جنس «بزم رزم» در تاریخ به عنوان سند باقی خواهد ماند؟

ببینید ما بزم رزم را با عشقی که به ایران و موسیقی ایران داشتیم ساخته‌ایم و این دو موضوع برای ما بسیار مهم و پررنگ بودند و هستند؛ بنابراین شنیدن این تاریخ پرفراز و نشیب می‌تواند تأثیرگذار باشد و حالا که با زبان موسیقی هم هست حتماً درس‌هایی در آن هست که به درد امروز هم می‌خورد. موسیقی در بزم رزم دل‌ها را با هر ایدئولوژی به هم نزدیک می‌کند. یعنی همیشه در هر حالی چیزی وجود دارد که مردم ایران را یک‌جا به هم وصل می‌کند و یک همبستگی بین ما به وجود می‌آورد؛ انگار وقتی فکر می‌کنیم سقفی دارد بر سرمان خراب می‌شود چیزی مثل همان همبستگی دوباره آن را نگه می‌دارد و صافش می‌کند. چیزی شبیه همین حس‌هایی که در فیلم به بیننده منتقل می‌شود. در سکانس اتحاد که در فیلم وجود دارد، خود علیزاده هم همین را می‌گوید و بعد اشاره می‌کند که در دانشگاه کسی نمی‌گذاشت دانشجویها با هم حرف بزنند و او آهنگ اتحاد را در آن زمان می‌سازد و بعد همان پلان آرشیوی و سینمایی که دست‌ها به سمت بالامی‌رود را می‌بینیم.

پس در روزگار کنونی این فیلم باز هم می‌تواند با اقبال مواجه شود؟

اینکه اشاره کردم که بزم رزم تصویر مشخصی برای مخاطب متفاوت و متنوع ارائه کرده به این معنی است که مثلاً یک نفر در جبهه موسیقی بوده و از اینکه دیگران در سمت دیگر به چه کاری مشغول هستند خبر نداشته‌اند، از طرف دیگر عده‌ای هم بودند از آدم‌های بسیار مذهبی و سنتی که به موسیقی به دیده حرام نگاه و فکر می‌کردند که چقدر خوب جلوی موسیقی گرفته شد. اما یک نفر از همین افراد می‌گفت با بزم رزم متوجه شدم که برخی از افراد بودند که شغلشان موسیقی بوده و چه

یا از طرفی گفت‌وگو و صحبت‌های ریاحی کمتر خواهد شد. اینها در دل کار پیش می‌آید و بعد تعیین‌کننده خواهد بود که چطور این چیدمان را انجام دهیم. ما فیلم طولانی مستند که به اکران برسد و با اقبال هم روبه‌رو شود کم داریم و به همین خاطر به این فکر کردیم که در تدوین باید اتفاق درستی شکل بگیرد که مخاطب را خسته نکند و انسجامی در فیلم اتفاق بیفتد و تصمیم به فصل‌بندی گرفتیم و در نهایت به اسامی گوشه‌ها رسیدیم که آن را هم خانم محدثه گلچین عارفی که تدوینگر فیلم و همسر و مشاور من هم هستند پیشنهاد دادند. انتخاب اسامی گوشه‌های موسیقی ادای دینی است به موسیقی دستگاهی و هم جرقه آن در ذهنمان ایجاد شد که هر فصل را با توجه به آن قسمت و همان موضوع اسم‌گذاری کنیم، یعنی اگر قسمتی را «حصار» نام گذاشتیم به موسیقی انقلاب و سال‌های ۵۷ اشاره کرده‌ایم. یا در آمد و پیش درآمد که مشخصاً در مورد شروع کار بود و در قسمت «رجز» قسمتی بود که در مورد نوحه‌ها حرف زدیم. در فصل «مویه» از موسیقی محلی و قومی گفتیم و «اوج» را برای پیروزی خرمشهر و شادی آن انتخاب کردیم.

پس در واقع تدوینگر شما در این فیلم شبیه یک مشاور کنار تان حضور داشت؟

در سینما به تدوینگر لقب کارگردان دوم می‌دهند و خب خانم گلچین عارفی تدوینگر این فیلم، علاوه بر اینکه همسر من هستند، نقش مهمی در این فیلم داشتند و در مجموع ما همیشه با هم فیلم می‌سازیم. جایگاه خانم گلچین عارفی در سینمای مستند امروز مشخص است و شاید اگر با نظراتم بخواهم چیزی اضافه کنم حتماً حرفی است بدهی.

دلیل خاصی داشت که فیلم را به حسین علیزاده تقدیم کردید؟

دلیلش قطعاً علاقه من به علیزاده است و سوای آن ارادتم به نینوای او. حتی در تقدیم اثر تیرتی که انتخاب کرده‌ام هم تقدیم به خالق نینواست که بی‌نظیر است. انگار علیزاده روند پیشبرد فیلم را در دست گرفت. قبل از فیلم هم همیشه به او علاقه‌مند بودم ولی بعد از فیلم ارادتم به او بیشتر شد نه به دلیل آنکه با فیلم من همکاری کرد، بلکه به خاطر نگاه او و تمام حرف‌هایی که در فیلم می‌زند. علیزاده شخصیت بسیار آزادهای دارد و چه چیزی بهتر و بیشتر از اینکه در دوربین نگاه می‌کند و می‌گوید: «این تضاد و اتفاق‌ها در جایی رخ می‌دهد که من عاشقش هستم و اسمش ایران است...پس من خودم را دور نمی‌کنم که ایران این جور و آن جور است...من باید در وطنم با این مسائل مبارزه و درستش کنم، من در وطنم مبارزه نمی‌کنم علیه وطنم، من در وطنم مبارزه می‌کنم برای وطنم».

سؤال دیگری که به ذهن می‌رسد این است که آیا به گروه

مخاطبان فیلم هم فکر کرده بودید؟ حالا که از زمان اکران گذشته خودتان می‌توانید برآوردی از طیف مخاطبانتان داشته باشید؟

ابتدا فکر می‌کردم مخاطبان این مستند متولدان دهه ۵۰ هستند یعنی کسانی که از آن دوران خاطره دارند و حالا این فیلم برایشان می‌تواند جذاب باشد. چون با خود فکر می‌کردم یک فرد متولد دهه هفتاد خاطره‌ای از آن دوران ندارد که بخواهد با این فیلم ارتباط برقرار کند؛ اما برایم بسیار جالب بود که بچه‌های زیادی از دهه ۷۰ به دیدن «بزم رزم» آمدند و از تماشای آن لذت بردند. پیش از اکران، مخاطبان فیلم را دو دسته می‌دانستم: یک گروه کسانی که دست‌اندرکار موسیقی، شاغلان و دغدغه‌مندان این حرفه هستند و دیگری کسانی که نسبت به آن نوستالژی دارند. ولی چون فیلم تا حدی فراتر از این حرف‌ها رفته و جامع‌تر شده، خوشبختانه به مخاطبان بیشتر و متفاوت‌تری دست پیدا کرد.

فکر می‌کنید چه چیزی نظر همین جوان‌ترها را جلب کرده است؟

بین مخاطبان نظراتی داشتیم در مورد وطن دوستی و اینکه بعد از دیدن بزم رزم با جمله‌بندی خودشان می‌گفتند آنقدر هیجان‌زده‌ایم که نمی‌خواهیم کسی به ایران نگاه چپ بیندازد. خیلی از آنها خاطره‌ای از آن سرودها و روزگار نداشتند اما مثلاً